

پژوهشی در موانع عملی وحدت

سید محمدعلی ایازی*

اشاره

در سده اخیر مصلحان و متفکران مسلمان سخن‌های بسیاری دربارهٔ وحدت گفته‌اند؛ اما سوکمندانه آن چنان که باید موفق نبوده‌اند. یکی از علل این عدم موفقیت، وجود موانع فراوان بر سر راه وحدت اسلامی است. مواردی مانند بدفهمی نسبت به موضوع وحدت و نگرانی برخی از متولیان مذاهب نسبت به از دست رفتن هویت مذهبی و تنزل جایگاه آن — علی‌رغم آنکه این موضوع کاملاً توضیح داده شده است که تقریب در جهت نفی هویت مذاهب و یکی کردن آنها نیست — از جمله این موانع‌اند. از سوی دیگر دعوت به وحدت یک توصیه اخلاقی نیست بلکه یک راهکار اجتماعی است که تحقق آن نیازمند یک نظام هماهنگ تربیتی و نهادینه‌سازی فرهنگ رواداری و افزایش تحمل جامعه است. این حرکت فرهنگی، بر اقناع بخش فرهیخته و بحث‌های مستمر علمی و نظری مبتنی است و کار آموزشی دراز مدتی را می‌طلبد. بررسی موانع می‌تواند به این اهداف کمک و از آسیب‌های بیشتر پیشگیری کند. مقاله حاضر کوشیده است با استناد به آیات و روایات، به بررسی موانع موجود بر سر راه وحدت و دلایل عدم موفقیت جدی ایدهٔ مصلحان بپردازد؛ از این رو در آغاز، مبانی موانع وحدت را با تکیه بر معارف دینی نشان داده و آنگاه به خود موانع و راه‌های رفع آنها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تقریب، موانع وحدت، عوامل وحدت، اصول اخلاقی، تعامل مذهبی

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه

وحدت اسلامی آرمانی دینی و عقلانی است که قرآن و معارف اهل بیت (ع) بر آن تأکید دارند و هر مسلمانی باید در پی تحقق آن باشد. قرآن کریم با سفارش به وحدت ایمانی و اجتماعی، مسلمانان را از اختلاف‌های گوناگون بازداشته است. عبارت‌هایی همچون «و اعتصموا»، «اصلحوا»، «رابطوا»، «تعاونوا» و «لا تفرقوا» در جهت تشویق به وحدت و پیوند میان مسلمانان هستند و حتی دستورهای اخلاقی اجتماعی — مانند حرمت غیبت، سوء ظن، سب و افشاگری — نیز در جهت پیشگیری از اختلاف و حفظ کرامت انسان بیان شده‌اند.

در این سده و بر اساس تجربه‌های متراکم جوامع دینی، این آرمان بیش از هر زمان دیگری مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است و مصلحان بزرگ در باب آن سخن گفته‌اند؛ چراکه نزاع‌های طولانی فرقه‌ای و جنگ و کینه و ناامنی، موجب عقب‌ماندگی مسلمانان شده است. اگر در گذشته فرقه‌های مسلمان هویت‌بخشی و پررنگ کردن جایگاه خود را به این می‌دیدند که صف خود را از دیگران جدا کنند و نزاع‌های مذهبی را به رخ یکدیگر بکشند، امروزه متفکران مسلمان این هویت‌بخشی را در تقویت بنیه فرهنگی و حضور در مجامع علمی و همدلی با دیگران و حرکت به سوی تقویت مشترکات و تقریب جست‌وجو می‌کنند و می‌پرسند که این جدایی‌ها و صف‌کشیدن‌ها برای ما چه نفعی داشته است که بر هیزم آتش آن بیافزاییم، آیا به دینداری بیشتر ما کمک کرده است، آیا ما را به سوی توسعه ایمان و معنویت بهتر راهبری کرده است، آیا ما را پیش ملل دیگر عزیزتر و پرفروغ‌تر کرده است؟

حقیقت آن است که اختلاف مذهبی برای امت اسلامی جز اشاعه کینه و آلوده‌کردن فضای مذهبی و رواج بدبینی و نسبت‌دادن‌های خلاف واقع ارمغانی نداشته است. در مقابل، هرگاه فرصت گفت‌وگو بوده و فضای سالم ارتباط ایجاد شده است، مذاهب بهتر توانسته‌اند خود را بشناسانند و از عقاید خود دفاع کنند و به هویت جمعی خود بپردازند. این واقعیت نشان می‌دهد که با وجود نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای، نمی‌توان به تمدن و شکوه گذشته رسید.

نکته‌ای که ضرورت این بحث را آشکارتر می‌سازد، این است که: سخن درباره تقریب، گفتمانی اعتقادی است؛ به این معنا که باید پایه‌های نظری آن را مستدل و

مستند کرد تا مورد پذیرش جامعه مخاطب قرار بگیرد، و درباره اهداف و ابعاد آن سخن گفت تا بدفهمی‌های ایجادشده اصلاح شوند. این حرکت نیازمند بحث و بررسی و تلاش فرهنگی و عالمانه است. البته ایجاد وحدت فرایندی صرفاً اعتقادی نیست و این آرمان در بستر مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شکل می‌گیرد. تحقق تقریب نیازمند آن است که جوامع رشد علمی یابند، اطلاع‌رسانی به‌خوبی انجام گیرد، آگاهی از شرایط مسلمانان در مقایسه با جوامع دیگر گسترش یابد، عینیت‌های جامعه بهتر درک شوند، و تجربه‌های گذشته در معرض افکار عمومی قرار گیرند؛ از این رو این حرکت جبری نیست و تحقق عملی آن وابسته به شعور و تلاش فرهنگی فرهیختگان و دانشمندان و مصلحان اجتماعی است.

از سوی دیگر از یاد نبریم که توصیه به وحدت هرچند از یک منظر در بین مسائل فرهنگی و اعتقادی قرار دارد، اما از جهتی دیگر باید به تقریب نگاه حقوقی و اخلاقی نیز داشت؛ زیرا به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکل تحقق وحدت در جوامع اسلامی، بی‌توجهی به اصول اخلاقی و غلبه شعائرگرایی مذهبی و صورت‌گرایی فقهی بر منزلت اخلاق و حقوق انسانی دیگران است. هر مذهبی که می‌خواهد از آزادی دینی برخوردار باشد و بتواند حتی در مناطقی که اکثریت با دیگر مذاهب است نیز امکان استفاده از مساجد و مراکز دینی را آزادانه داشته باشد و دچار آزار و اذیت و محدودیت نگردد، باید فکر کند که مذهب مقابل هم توقعات مشابهی دارد. ارباب مذاهب نمی‌توانند از رنج پیروانشان در میان دیگر مذاهب سخن بگویند، بدون اینکه به حق دیگران در مناطق تحت نفوذ خود توجه کنند. این نگرش‌های خصومت برانگیز و رفتارهای نزاع‌آفرین موانعی سخت بر سر راه تحقق تقریب هستند. یکی از راه‌های تحقق وحدت شناخت این موانع است. شناخت و رفع این موانع می‌تواند عاملی مهم در راه رسیدن به تقریب باشد. تاکنون درباره این موانع و راه‌های رفع آنها کمتر سخن گفته شده است. نوشتار حاضر این موضوع را به اختصار پی خواهد گرفت.

اقسام موانع وحدت

موانع وحدت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: موانع نظری و موانع عملی. موانع نظری آنهایی هستند که به لحاظ نظری مانع رسیدن به این هدف می‌شوند؛ مانند عدم

اعتقاد شخص یا جامعه به وحدت و یا وجود برداشت‌ها و ذهنیت‌هایی خاص در جامعه که زمینه وحدت را خنثی می‌کنند. موانع عملی رفتارهایی هستند که مانع تحقق همبستگی می‌شوند؛ مانند اقدامات برخی از گروه‌ها یا افراد خاص که موجب بروز اختلاف و یا تشدید آن می‌گردد. گاه حتی ممکن است کسانی که اعتقاد به وحدت دارند نیز ناخواسته اقداماتی انجام دهند که موجب افزایش اختلاف شود.

مبانی شناخت موانع وحدت

برای شناخت موانع وحدت می‌توان روش‌های مختلفی را به کار گرفت. گاهی می‌توان بر اساس نتایج تحقیقات میدانی، به شناخت این موانع پرداخت؛ در این صورت باید به جامعه خود نگاه کرد، و یا حرکت‌های مذهبی دهه‌های اخیر را بررسی کرد و به مقایسه با جوامع دیگر برآمد. این بررسی‌ها نشان خواهند داد که این همه جنگ، ترور، عملیات انتحاری و کشته‌شدن افراد بی‌گناه، انتشار نسبت‌های خلاف، و ناامنی مذهبی ریشه در چه عواملی دارند. روش دیگر توجه به آموزه‌های دینی است. در این روش باید به متن‌پژوهی و بررسی آیات و روایات پرداخت؛ بررسی آیات و روایات، اصول اسلامی رفتار با مخالفان را به ما نشان می‌دهد. اما مشکل همه این روش‌ها این است که مبتنی بر پیش‌ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌هایی هستند که ممکن است عده‌ای آن پیش‌فرض‌ها را نپذیرند و یا دست‌کم پذیرش آنها برایشان آسان نباشد؛ از این رو ابتدا مبانی شناخت موانع را بررسی خواهیم کرد.

۱. مرزبندی میان واقعیت و حرکت‌های آزاردهنده

دانستن حقیقت اختلاف و فهمیدن شیوه برخورد با مخالف، در صورتی ممکن است که مرز میان واقعیت و حرکت‌های آزاردهنده و تحریک‌آمیز مذهبی تعیین شود. از این راه است که دانسته می‌شود چه چیزهایی جزو تعالیم دینی‌اند و چه چیزهایی برساخته تعصبات و خرافات هستند و در طی نزاع‌ها ساخته شده و در قالب روایات به متون حدیثی و کلامی وارد شده‌اند. اگر بپذیریم که تقریب اصل است، و منظور از وحدت، حذف یک مذهب به نفع مذهبی دیگر نیست، آنگاه معیار ما برای تشخیص و پالایش افراط و تفریط‌های طرفین روشن می‌شود. با این معیار می‌توان به دنبال کشف عوارضی

رفت که در طول تاریخ به اسم دین وارد جوامع مذهبی شده و زمینه‌های تقابل را فراهم کرده و جبهه‌بندی‌های مخرب را به وجود آورده‌اند. روایت ابومحمود خراسانی از امام رضا(ع) نیز شاهدی است بر اینکه بخشی از روایات جدلی ساختگی‌اند و با هدف تشدید اختلاف و تقویت جریانی معین در جامعه ترویج شده‌اند. وی می‌گوید به امام رضا عرض کردم در برخی از روایات مخالفان شما، روایاتی در فضل امیرالمؤمنین و اهل بیت می‌بینم که مانندش را پیش شما نمی‌شناسم. امام رضا(ع) پاسخ دادند: «ابن‌ابی‌محمود همانا مخالفان، اخباری در فضیلت ما وضع می‌کنند و آن را در سه قسم قرار می‌دهند. اولین دسته غلو است و دومین دسته در تقصیر در امر ما و سومین دسته تصریح به مطالب دشمنان ما است. پس هرگاه مردم روایات غلو را بشنوند شیعه ما را تکفیر می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند که قائل به ربوبیت ما هستند. هرگاه روایات تقصیر را بشنوند، درباره ما چنین اعتقادی پیدا می‌کنند. و هرگاه روایات بدگویی از دشمنانمان را بشنوند، به ما بدگویی می‌کنند و همانا خداوند فرموده است: *وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ*» (زک: صدوق، بی‌تا: ۱/ ۳۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/ ۲۳۹). بدون شک یکی از عواملی که باعث انحطاط و ضعف مسلمانان شد آتش اختلاف و فرقه‌گرایی و عدم تحمل عقاید دیگران و تعارضات نابردبارانه مذهبی بود که در نتیجه آن، آرامش جوامع اسلامی فرو ریخت و آنچه موجب توسعه و رونق دینی شده بود، تبدیل به حرکت‌های آزار دهنده گردید. عصر طلایی علم کلام، قرن چهارم و پنجم، دورانی بود که هر مذهب برای خود کرسی تدریس داشت. این آزادی تدریس و علم، با همه مرزبندی‌ها، موجب رونق دانش مسلمین و ظهور شخصیت‌های بزرگی چون شیخ مفید، سید مرتضی و رضی، و شیخ طوسی شد. شکوه تمدن اسلامی در سایه رواداری دینی و ایجاد فرصت برای رقیب شکل گرفت؛ حال آنکه سرگرمی به امور غیر واقعی و غفلت از تعالیم اصلی در دوره بعدی، چراغ تمدن اسلامی را به خاموشی کشاند و زمینه چنددستگی مسلمانان و ورود دشمنان خارجی را فراهم کرد.

از سوی دیگر رونق تشیع و حرکت از جمعیت کم دوران‌های اولیه تکون تشیع در عصر ائمه(ع) (از جمعیت‌های انگشت‌شمار عصر امام علی(ع)) تا جمعیت کنونی که یک سوم مسلمانان جهان است، به برکت روش‌های حساب‌شده اهل بیت(ع) در برخورد با مخالفان و پرهیز آنان از نزاع‌های فرقه‌ای بوده است. در این باره نویسندگان

بسیاری سخن گفته و با تکیه بر روایات و سیره، رفتار مسالمت‌جویانه، همراهی و شرکت در مجامع، و تدبیرهای وحدت‌جویانه مذهبی آنان را نشان داده‌اند که این نوشته جای تکرار آن نیست.^۱

بنابراین، فهم موانع وابسته به نگاهی تاریخی و کشف روش‌های اهل بیت (ع) و درس گرفتن از سیره و روش آنان در برخورد میان مذاهب اسلامی است. نباید چنین باشد که سیره و دلایل موفقیت اهل بیت بررسی نشود و ندانسته از اموری استفاده شود که علاوه بر آنکه برخلاف مشی قرآنی و سیره اهل بیت هستند به ریخته‌شدن خون افراد بی‌گناه و افزایش مشکلات منجر می‌شوند. بی‌شک توجه به مرز موجود بین واقعیت و حرکتهای آزردهنده، عاملی راه‌گشا در فهم موانع تحقق تقریب و اجتناب از آنها است.

۲. درک واقعیت طبیعی اختلاف مذاهب

نکته دیگری که می‌تواند مبنایی برای فهم اختلاف باشد، توجه به این واقعیت است که اعتقاد بسیاری از انسان‌ها مدلل نیست بلکه معلل است؛ یعنی گرایش‌های اعتقادی مردم همیشه زائیده استدلال و کاوش در منابع نیست. تحقیق میدانی در جوامع مذهبی نشان می‌دهد که اکثر مردم، چون در محیطی خاص و تحت تربیتی مشخص قرار گرفته‌اند، به آن عقیده روی آورده‌اند.

اختلاف انسان‌ها بنا به تعبیر قرآن دائمی است: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) و به علم سابق و ازلی خداوند تعلق گرفته است و اگر خداوند می‌خواست، با قدرت تکوینی خود آن را برمی‌داشت و لذا می‌گوید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹). مشیت خداوند بر این تعلق نگرفته است که همه در روی زمین ایمان آورند و همه یک‌گونه مؤمن باشند و عقیده واحدی داشته باشند؛ بلکه مشیت خداوند چنین است که انتخاب، اراده و عوامل دیگر در گزینش راه و خصوصیات آن دخالت داشته باشد. در روایات به این واقعیت اختلاف و شکل‌گیری فکر و اندیشه متفاوت اشاره شده است: «اگر مردم بدانند که خداوند تبارک و تعالی چگونه این خلق را آفرید، هیچ کس دیگری را ملامت نمی‌کند» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۶/۱۶۱). روایت دیگری، مراتب و درجات ایمان را به نردبان تشبیه

می‌کند و بیان می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را برای آمدن به سطح بام، تحکم کند و از همگان توقعی یکسان داشته باشد. و بیان می‌کند که آوردن دیگران به پلکان بالاتر، باید با رفق و مدارا انجام شود:

عبدالعزیز قراطیسی می‌گوید امام صادق(ع) به من گفت: ای عبدالعزیز بدان که ایمان بر ده درجه و به منزله نردبانی است که به وسیله آن پله به پله بالا می‌روند. آن کس که به پله دوم رفته، نمی‌تواند به کسی که در پله اول است، اعتراض کند که تو چیزی نیستی مگر اینکه به پله دهم برسی. به پایین نمی‌افتد آن کس که پایین‌تر از تو است تا تو را از بالا به پایین اندازد. بدان نمی‌توانی آن کس که از تو پایین‌تر است را به پلکان بالاتر بیاوری، مگر آنکه با مدارا و نرمی انجام دهی. چنانچه بخواهی با زور و تحمیل که توان آن را ندارد، چنین کاری را انجام دهی، می‌شکند و آن کس که دیگری را بشکند و باعث گریز او از دین شود، مسئول است و باید جبران کند (همان).

دربارهٔ واقعیت اختلاف، روایات بسیاری رسیده است، اما متأسفانه بسیاری از فقها و اهل ولایت به این دسته از روایات توجه نکرده و همیشه ایمان را در برابر کفر قرار داده‌اند؛ در صورتی که همیشه در برابر ایمان، اعراض و انکار و عناد نیست. این عده باید نگاهی به گذشته داشته باشند و ببینند که ائمه(ع) بر فهم و رعایت این واقعیت، و ضرورت مدارا و پرهیز از برخوردهای تند و دورکننده تأکید می‌کردند و مهم‌تر اینکه دستورات آنان ناظر به رعایت اصول اخلاقی و حقوق متقابل و مسائلی از این سنخ بوده است؛ چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: «چه می‌شود که یکی از دیگری تبری می‌جوید در حالی که برخی از مؤمنان نسبت به دیگران بسا برترند. برخی بیشتر نماز می‌خوانند و برخی بصیرت بیشتری دارند. و مردم دارای درجات و مراتب هستند» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۶۳/۱۶).

جالب اینکه در برخی از روایات به شاخص‌ترین اختلاف در حوزه مسائل اعتقادی، یعنی اعتقاد به ولایت امیرمؤمنان در میان شیعیان اشاره شده و نزاع‌های کلامی و صف‌بندی‌های آن به چالش کشیده شده و بیان شده است که همه افراد یک جور نیستند و در یک مرحله قرار ندارند و لذا نباید اختلاف‌های عقیدتی، ما را به مناقشه و قطع ارتباط بکشاند:

عمار بن ابی‌احوص می‌گوید، به امام صادق عرض کردم: «مردمی هستند که امیرمؤمنان را ترجیح می‌دهند، اما آنچه را ما در فضل شما می‌گوییم نمی‌گویند، آیا می‌توان با آنان دوستی داشت؟» حضرت می‌فرماید: «بلی، زیرا آنچه پیش خدا است، پیش رسول خدا نیست و آنچه پیش پیامبر است، نزد ما نیست و آنچه پیش ما است، پیش شما نیست. خداوند اسلام را به هفت سهم تقسیم کرده و آن را میان مردم به حسب درجات و مراتب آنان تقسیم کرده است و نمی‌توان آن کس را که دو سهم از اسلام دارد، ملامت کرد که چرا این اندازه از ایمان را داری؟ و چیزی را بخواهید تحمیل کنید. اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، با رفیق و مدارا و نه خشونت، به‌گونه‌ای که راه را برای آنان باز کند (حرعاملی، ۱۶/۱۶۵).

با چنین تحلیلی از درک متفاوت انسان‌ها در فهم حقایق علمی و معارف دینی و اختلاف شرایط و محیط‌ها، اختلاف دینی، واقعیتی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد. بنابراین نمی‌توان همه اختلافات اعتقادی را به حساب سرکشی، طغیان، عناد و سرپیچی از حق گذاشت. از نظر قرآن کریم، الزاماً تمام عقاید نادرست ناشی از جحد و انکار حقیقت و سرکشی نیستند. ممکن است اختلاف ناشی از ندانستن و یا خلط حقیقت با غیرحقیقت و یا شرایط خانوادگی و فرهنگی و جغرافیایی باشد.

۳. مراتب و درجات در دینداری

نکته دیگر، در شناخت موانع، درک این واقعیت است که دین و ایمان، دارای مراتب و درجات است. قرآن بارها از درجات و مراتب ایمان سخن گفته و مؤمنان را به ایمان بیشتر توصیه کرده و در آیه‌ای پس از ایمان نخست، ایمان دیگری را خواسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ» (نساء: ۱۳۶). از سوی دیگر در دینداری و اعتقاد — که مراتب پایین‌تر از ایمان هستند — نیز نمی‌توان یکسان برخورد کرد. از نظر قرآن افزون بر مؤمنان و کافران و منافقان، دسته‌های تعریف شده دیگری وجود دارند که باید به‌عنوان پدیده‌های اعتقادی و فرهنگی در نظر گرفته شوند. این گروه‌ها کسانی هستند که میانه این راه‌اند و قرآن از آنان به امیدواران (مرجون) و ضعیف نگاه‌داشته‌شدگان (مستضعفان) و تقلیدکنندگان (متابعان از آبا) تعبیر کرده است.

قرآن کریم دربارهٔ دسته نخست چنین می‌فرماید: «وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ و گروهی دیگر به مشیت خداوند وا گذاشته شده‌اند، که یا عذابشان می‌کند یا توبه‌شان را می‌پذیرد. و خدا دانا و حکیم است» (توبه: ۱۰۶). این نکته از آیه استفاده می‌شود که مردم یک گونه نیستند و افرادی به جز مؤمنان وجود دارند.

قرآن در چند مورد از دسته دوم، یعنی مستضعفان، یاد می‌کند و هرچند به آنان هشدار می‌دهد، اما مشکلات انحراف آنان را نیز که احاطه فرهنگی و تبلیغات مستمر و سلطه قدرت است، در چند جا (نساء: ۹۸؛ اعراف: ۷۵؛ قصص: ۵؛ سبأ: ۳۱-۳۳)، بیان می‌کند؛ به‌عنوان نمونه در گفت‌وگویی میان مستضعفان و مستکبران — که وسیله انحراف را فراهم ساخته‌اند — این چنین می‌گوید: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ زبون‌شدگان به قدرتمندان گویند: نه، شما شب و روز حیلت می‌کردید، آنگاه که ما را فرمان می‌دادید که به خدای یکتا کافر شویم و برای او همتابانی قرار دهیم. و چون عذاب را ببینند در دل پشیمانی کنند. و ما غل‌ها را بر گردن کافران بگذاریم. آیا نه چنین است که در برابر اعمالشان مجازات می‌شوند؟» (سبأ: ۳۳). آنان که در دنیا ضعیف شدند و تبعه ستمگران بودند، به ستمگران و پیشوایان ضلالت می‌گویند: «أَلَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»؛ اگر شما نبودید، ما مؤمن بودیم». ضعفا در رد دفاعیه مستکبران که می‌خواستند مسئولیت و اراده آنان را یادآور شوند، گفتند: «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»؛ نه، شما بی‌تقصیر نیستید، چون نقشه‌های پیگیر و مکر شبانه‌روزی شما ما را به کفر واداشت، چون شما همواره به ما دستور می‌دادید. در دنیا به طور دائم و شبانه‌روزی نقشه می‌ریختید، و ما را وادار ساختید که خواسته‌های شما را اطاعت کنیم. به همین دلیل در روایات از مستضعفان سخن گفته شده است که باید آنان را درک کرد و به‌عنوان واقعیت زندگی با آنان مراوده داشت.

قرآن، دربارهٔ اهل تقلید می‌گوید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، گویند: نه، ما به همان راهی می‌روییم که پدرانمان

می‌رفتند. حتی اگر پدرانشان بی‌خرد و گمراه بوده‌اند» (بقره: ۱۷۰). یا در جایی دیگر به نقل از آنان می‌گوید: «قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ؛ گفتند: پدرانمان را دیدیم که آنها را می‌پرستیدند» (انبیاء: ۵۳). قرآن در این آیات و مانند آنها از تأثیر تقلید در اعتقاد سخن گفته و این مشکل اعتقادی و فکری را مذمت کرده است؛ اما روشن است که این مشکل به سادگی حل نمی‌شود و بلیه‌ای گسترده در همه جوامع است، تا جایی که اکثریت مردم تابع دین پدر و مادری خود هستند و اعتقاد مردم ایران در این دوره به دلیل اعتقاد پدران ما است و اگر ما در منطقه‌ای از غرب به دنیا آمده بودیم، مسیحی بودیم و اگر در چین به دنیا آمده بودیم، تابع بودا و کنفوسیوس. این واقعیت در حق ساکنان دیگر مناطق نیز صادق است و اعتقادات بسیاری از مردم زائیده وابستگی ارثی و عطف فرهنگی و عادت اجتماعی است.

اهل بیت نیز به این دسته‌ها توجه داشته‌اند و لذا با هر گونه طرد و انحصارگرایی و سفید و سیاه کردن دسته‌بندی جامعه مخالف کرده‌اند. در برخی از روایات نحوه برخورد با این افراد را متفاوت با نحوه برخورد با کافران دانسته‌اند. در ادامه به چند روایت اشاره می‌کنیم:

حمزه طیار می‌گوید: امام صادق فرمود مردم بر شش دسته‌اند که می‌توان آنان را به سه گروه تقسیم کرد. یا ایمان است یا کفر و یا گمراهی. کسانی که اهل وعده‌ای است که خداوند وعده بهشت یا جهنم به آنان داده شده و مؤمنان و کافران و مستضعفان و مرجون الله هر کدام کسانی هستند که خدا یا آنان را عذاب می‌کند یا می‌بخشد و یا کسانی هستند که به گناه خود اعتراف کرده و اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند یا اصحاب اعراف هستند (کلینی، ۱۴۰۱: ۳۸۱/۲).

کسانی که «به گناه فرد اعتراف کرده و اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند»، به آیه ۱۰۲ سوره توبه اشاره دارد که می‌فرماید: «وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و گروهی دیگر به گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند. شاید خدا توبه‌شان را بپذیرد، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است» (توبه: ۱۰۲).

اصحاب اعراف نیز کسانی هستند که در میانه مؤمنان و کافران هستند و قرآن آنان را در سوره‌ای به همین نام در آیات ۴۷-۵۱، توصیف کرده است.

حمران می‌گوید از امام صادق درباره این آیه: «إِلَّا الْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الرِّجَالِ» پرسیدم که مستضعفان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود، آنان اهل ولایت هستند، پرسیدم، چه ولایتی؟ فرمود نه ولایت در دین، بلکه دوستی و پیوند در ازدواج و ارث و روابط اجتماعی. آنان از مؤمنان نیستند، کافر هم نیستند، بلکه از کسانی هستند که باید امیدوار به رحمت الاهی باشند (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۰۲؛ و نیز ببینید کافی، ۱۴۰۱: ۴۰۵/۲).

تفسیر عیاشی نقل می‌کند: «زراره نقل می‌کند که امام باقر در حالی که درباره مستضعفان سخن می‌گفتم، فرمود: پس کجا هستند اصحاب اعراف کجا هستند کسانی که امیدوار در رحمت خدا هستند، کجا هستند کسانی که کارهای خوب و بد خود را با هم مخلوط می‌کنند. کجا هستند کسانی که باید با مدارا و کمک آنها را جذب کرد؟ کجا هستند کسانی که بیان‌کننده کلام خدا هستند. کجا هستند مستضعفان از زنان و مردان و فرزندان آنها که می‌توانند نقشه‌ای بکشند و نه راه به جایی می‌برند تا درک درست و شناخت مسیری پیدا کنند، این گروه‌ها هستند که امید است خداوند آنان را ببخشد و بی‌گمان خداوند بخشنده و چشم‌پوشی است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۴/۶۹). باز در تفسیر عیاشی به نقل از زُرَّارَةَ بن‌اعین آمده است:

من با حمران بر امام باقر وارد شدیم، گفتیم که ما شاقولی داریم که میان خود با دیگران می‌کشیم؟ حضرت فرمودند این شاقول چیست؟ گفتیم هر کس از علویان و غیر آنان با این ولایت و عقیده ما موافق بود، با او هستیم و دوستش داریم و هر کس که با آن مخالف بود، از او براءت می‌جوییم. حضرت فرمود: ای زراره کلام خدا راست‌تر از سخن تو است. پس کجایند آنانی که خداوند [درباره ایشان] می‌گوید: «مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که هیچ چاره‌ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند». پس کجایند گروهی که «به گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند». کجایند گروهی که امیدوار به رحمت الاهی هستند که یا عذابشان می‌کند یا توبه‌شان را می‌پذیرد». کجا هستند «اصحاب اعراف»، کجا هستند «مؤلفه قلوبهم»؟ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۴/۶۹).

عیاشی از داود بن فرقد نقل می‌کند که به امام صادق عرض کردم، «مرجون» جمعیتی هستند که اگر درباره برتری علی سخن گفته می‌شود، می‌گویند: «نمی‌دانیم، شاید که چنین باشد و شاید که نباشد، ما چه می‌دانیم». حضرت گفت: «واگذارید که خداوند فرموده است: وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ؛ گروهی دیگر به مشیت خداوند واگذاشته شده‌اند» (همان: ۱۶۶/۶۹).

بنابراین این درست است که در عالم واقع حق یک چیز بیش نیست؛ اما صاحب هر عقیده‌ای خود را به حق می‌بیند و به طور طبیعی می‌خواهد از آن دفاع کند و تا جایی که ممکن است آن را رواج دهد. این واقعیت اجتماعی دسته‌های گوناگون با اختلاف مراتب و درجات ایمان می‌سازد که فصل مهم آن، نوع تلقی و کنش‌های مختلف دیگران در تعارض‌های مذهبی است.

۴. مرز میان اختلاف و دشمنی و بی‌عدالتی

یکی از مبانی درک موانع، مرزبندی میان واقعیت اختلاف با ترویج دشمنی و رعایت نکردن اصول انسانی و حق عدالت است. اگر اختلاف گریزناپذیر و طبیعی است، نباید آن را در قالب دشمنی قرار داد. این مبنا به صراحت در قرآن با تعبیرهای گوناگون بیان شده و در چند آیه به مسلمانان هشدار داده شده است: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکنند که عدالت نورزید. عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا بترسید که او به هر کاری که می‌کنید آگاه است» (مائده: ۸). این آیه به مؤمنان یادآوری می‌کند که حتی اگر با کسانی دشمنی دارید، نباید پا را فراتر از عدالت بگذارید. قرآن به این مسئله حساس است و از مصادیق این بی‌عدالتی نیز نهی کرده است؛ مثلاً از شهادت به باطل (و دیگر امور اجتماعی و حقوقی) به انگیزه سابقه دشمنی باز می‌دارد و شهادت را مقید به قسط می‌کند: «باید که شهادت شما به قسط و به حق باشد و در شهادت دادن، عداوت و غرض‌های شخصی را دخالت ندهید. خداوند در این آیه، مؤمنین را به عدالت امر کرد، و این عدالت را وسیله‌ای برای حصول تقوا شمرده است» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵/۳۸۶).

در آیه‌ای دیگر حتی از آزار مخالفان و دشمنان کافر نیز، بر خلاف عدالت، نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا وَتَعَاوَنُوْا عَلٰى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ؛ دشمنی با قومی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند و ادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید، و در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز و از خدای بترسید که او به سختی عقوبت می‌کند» (مائده: ۲).

در آیه دیگر نه در حق مسلمانان بلکه درباره‌ی اهل کتاب و پیروان ادیان دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْهٰكُمْ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَ لَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتُقْسَطُوْا اِلَيْهِمْ؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمیتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد» (ممتحنه: ۸). خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد.

سوکمندانه عمده‌ترین مشکل در رفتار مسالمت‌آمیز، نگاه فقیهانه و کلامی به مسئله است. در حالی که موضوع بیش از آنکه مسئله‌ای فقهی و یا کلامی باشد، مسئله‌ای اجتماعی و فرهنگی و در مرحله بعد موضوعی اخلاقی و سپس حقوقی است. بنابراین، نباید اختلاف مذهبی را با جنگ و محروم کردن از حق و در نتیجه بی‌عدالتی و تشدید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و مذهبی و اعتقادی تمام کرد که به تصفیه حساب‌های شخصی منجر گردد؛ زیرا عدالت اصل اساسی اسلام است و بی‌توجهی به حقوق و کرامت انسان‌ها و حرمت اموال و عرض و ناموس آنان در هر صورت و در هر جایی محکوم است.

مهم‌ترین اصول رفع موانع

پس از ذکر این مبانی، به طرح و بررسی اصولی می‌پردازیم که می‌توانند راه حلی برای مشکل نزاع‌های فرقه‌ای فراهم کنند و مبنایی برای تدوین حقوق اجتماعی بسازند. به نظر می‌رسد، رعایت این اصول در تحقق وحدت نقش‌آفرین باشد و بی‌توجهی به آنها تقریب مذاهب را به مخاطره جدی بیندازد. این اصول پایه تحقق وحدت و مهم‌ترین عامل رفع موانع وحدت است.

۱. روحیه تعامل و مدارا در برخورد با مخالفان

یکی از راه‌های عملی تحقق وحدت، روحیه تعامل و مدارا در برخورد با مخالفان است؛ زیرا تنها راه حل برون‌رفت از جدایی و نزدیک‌شدن، رواداری و نرمش است. حساب اختلاف عقیدتی با حساب حقوق اجتماعی مخالفان کاملاً جدا است و اختلاف در مذهب تأثیری در حقوق اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان ندارد. طرد و برخوردهای خشن با مخالفان عقیدتی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که فرد اعتقاد خود را صحیح و اعتقاد دیگران را باطل و مبارزه با آن را ضروری می‌داند، یا فکر می‌کند با خشونت می‌توان مشکل اختلاف را حل کند، در حالی که آموزه‌های دینی، به جای جنگ و نزاع، مدارا و تعامل را تشویق می‌کنند. به‌عنوان نمونه در روایتی، امام سجاد در اهمیت رفق و مدارا در برخورد با مردم — که در آن زمان، بیشترشان از مخالفان بودند — می‌گویند: «آخرین توصیه‌ای که خضر در تعلیم خود به موسی داد، این بود که هرگز کسی را به گناهی سرزنش نکن و محبوب‌ترین امور نزد خدا میانه‌روی در کار و گذشت در توانمندی و مدارا با بندگان خدا است. شخصی با شخص دیگر مدارا نمی‌کند، مگر اینکه خدا در قیامت با او مدارا می‌کند» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۶/۱۶).

۲. قاعده زرین حقوق متقابل

مرحله نخست دانستن و فهمیدن شیوه برخورد با مخالف، دانستن این مطلب است که در برخورد با دیگران چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. تنها هنگامی که خویش را به جای دیگری می‌گذاریم این حقیقت آشکار می‌گردد؛ زیرا فهم واقعیت حاصل نمی‌شود، مگر اینکه به محک تجربه گذاشته شود. باید ببینیم که دوست داریم دیگران با ما چه رفتاری داشته باشند تا ما هم همان رفتار را برای دیگران دوست داشته باشیم. در این صورت است که راه‌های عملی برای وحدتی که از آن سخن می‌رود، روشن می‌شود. دلیل این اصل و قاعده روایاتی است که از اهل بیت (ع) رسیده است که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

در حدیثی، ابوالبلاد به طریق خود از پیامبر نقل می‌کند که اعرابی‌ای برای مشارکت در غزوات آمده بود، خدمت پیامبر رسید و رکاب اسب آن حضرت را گرفت که مرا چیزی بیاموزید که با عمل به آن داخل بهشت شوم. حضرت فرمود: «آنچه

را دوست داری مردم برای تو انجام دهند، تو برای آنان انجام بده و آنچه را ناراحت می‌شوی که مردم برای تو انجام دهند، نسبت به دیگران انجام مده» (کلینی، ۱۴۰۱: ۱۴۶/۲). مشابه همین تعبیر در وصیت امام علی(ع) به فرزندش حسن(ع) آمده است که فرمود:

پسرکم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست مدار. و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار. و ستم مکن چنان‌که دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنان‌که دوست می‌داری به تو نیکی کنند. و آنچه از جز خود زشت می‌داری برای خود زشت بدان، و از مردم برای خود آن را بیسند که از خود می‌پسندی در حق آنان، و مگوی — به دیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن —، و مگو آنچه را ندانی، هرچند اندک بود آنچه می‌دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

صدوق در *مالی*، به اسناد خودش نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) خطاب به پیرمردی شامی فرمود: «برای مردم خشنود باش به آنچه خود بر آن خشنودی و برای مردم بخواه و بیاور آنچه خود دوست داری برای تو بیاورند» (صدوق، ۱۴۱۰: ۳۲۲). مشابه همین معنا توسط ابوالمفتح کراجکی به نقل از میرزای نوری نقل شده است که لقمان حکیم در وصیت خود به فرزندش آورده است: «ای فرزند! من تو را به شش صفت تشویق می‌کنم که تو را به خدا نزدیک می‌کند... چهارمین آنها این است که برای مردم دوست بداری آنچه را که برای خود دوست داری و کراهت بداری برای مردم آنچه را که برای خود کراهت داری» (نوری، ۱۴۰۷: ۳۱۲/۱۱). باز امیرمؤمنان می‌فرماید: «کفایت می‌کند آنچه ادبی برای خودت را تا از دیگران ابا داشته باشی و برای برادر مؤمن خودت بخواهی به آنچه برای خود می‌خواهی» (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۲/۸).

از این رو، یکی از شیوه‌های رفع اختلاف آن است که شخص فهمی درست از رفتارهای خود با دیگران داشته باشد و خود را جای دیگری بگذارد و در مقام عمل ببیند که اگر در موقعیت مذهب مقابل قرار می‌گرفت، چه می‌کرد، آیا همان قضاوتی را می‌کرد که الان می‌کند، آیا همان برخوردی را داشت که الان دارد.

۳. احترام به مقدسات صاحبان مذاهب

یکی از مهم‌ترین راه‌های رفع موانع، احترام به مقدسات صاحبان مذاهب و مواظبت بر رعایت ادب در گفتار درباره آنها است. حتی اگر اختلافات مذهبی عمیق باشد، نباید به توهین و خشونت منجر شود. حساب اختلاف عقیدتی با حساب رفتار و حقوق اجتماعی مخالفان، کاملاً از هم جدا است. اگر ما نمی‌خواهیم به بزرگان، علما و دانشمندان و مقدسات ما بی‌ادبی شود، دیگران نیز چنین خواسته‌ای دارند. قرآن کریم این اصل را حتی درباره بت‌پرستان نیز مطرح می‌کند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ و آنهایی را که جز خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد» (انعام: ۱۰۸).

اسماعیل بن مخلد سراج از امام (ع) نقل می‌کند: «هشدار از اینکه دشمنان خدا را ناسزا بگویید؛ هنگامی که سخن شما را بشنوند، از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد. سزاوار است که بدانید حد سب آنان به خدا چگونه رخ می‌دهد. پس بدانید کسی که اولیای خدا را سب کند، همانا که هتک حرمت خدا کرده است» (کلینی، ۱۴۰۱: ۸/۸؛ نوری، ۱۴۰۷: ۳۰۶/۱۲).

نصر بن مزاحم در کتاب صفین، از طریق خود از عبدالله بن شریک نقل می‌کند که حجر بن عدی و عمرو بن الحمق وقتی خروج کردند، به صورت آشکار مردم شام را لعن و توهین می‌کردند. هنگامی که این خبر به امام علی (ع) رسید، آن حضرت با این روش مخالفت کردند، و فرمودند که خویشتن‌داری کنید. آنان خدمت امام آمدند و پرسیدند: «آیا ما به حق نیستیم که شما ما را از ناسزا گفتن بازداشتید؟». حضرت در پاسخ فرمودند: «دوست ندارم که شما دشنام‌دهنده و لعن‌کننده باشید» (نوری، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۱۲).

نکته تحریم این اهانت که می‌تواند تحریک‌آمیز و کینه‌ساز باشد، این است که هر مخالف عقیدتی، دارای مجموعه‌ای از عناصر عقیدتی است که به آنها عشق ورزیده، مقدسشان می‌شمارد و می‌خواهد آنها را به‌خوبی انجام دهد. اینکه قرآن کریم از بدگویی به مشرکان نهی می‌کند (انعام: ۱۰۸) و روایات نیز این کار را مذمت می‌کنند و یا حتی برخی از روایات این کار را توطئه دشمنان معرفی می‌کنند (صدوق، بی‌تا: ۳۰۴/۱)، نشان

می‌دهد که رفتار با مخالفان عقیدتی (خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان) باید به‌گونه‌ای باشد که احساسات آنان را تحریک و جریحه‌دار نکند؛ یعنی هم باید حقوق آنان را رعایت کرد و هم از اهانت به مقدساتشان پرهیز کرد.

این طبیعی است که شیعیان در کشورهایی که در اقلیت هستند، طالب برگزاری مراسم عزاداری و انجام مراسم دینی در کانون و محافل خود باشند و سنیان نیز چنین خواسته‌ای را در کشورهایی که در اقلیت هستند داشته باشند. این اصلی است که خداوند در قرآن مطرح می‌کند: «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام: ۱۰۸). این‌گونه برای هر امتی کردارشان آراسته می‌گردد و اعتقاد پیدا می‌کنند. وقتی خداوند درباره غیرمسلمانان چنین می‌گوید، به طریق اولی، این اصل درباره شخصیت‌های مورد احترام مسلمانان صادق‌تر خواهد بود.

۴. احترام متقابل پیروان مذاهب

یکی از راه‌های وحدت‌بخشی، افزون بر احترام به مقدسات پیروان دیگر مذاهب، رعایت شئون و احترام آنان است؛ زیرا احترام و سخن نیک گفتن تعلیم اهل بیت است. آنچه برای خود دوست می‌داریم باید برای دیگران دوست بداریم. اگر نمی‌خواهیم که به شیعیان توهین شود، نباید که به مذاهب دیگر توهین بشود. هرچند اختلافات مذهبی باشد، این اختلافات نباید آثار عملی مانند تحقیر و توهین برای دیگران در پی داشته باشد.

این اختلافات وقتی در بستر جامعه قرار می‌گیرند با سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند. اختلاف در بعضی از اعتقادات و احکام و منابع، که نتیجه طبیعی اجتهاد و تفکر آزاد است، نباید موجب جدایی و دوری قلب‌های مسلمانان از یکدیگر شود، بلکه همه فرقه‌های اسلامی باید در مقام عمل، صرف‌نظر از اینکه چه کسی برحق است و چه کسی درست می‌اندیشد، با کمال شرح صدر و وسعت نظر، عقاید و افکار یکدیگر را درک و تحمل نمایند و در عین حال که در صحنه کاوش و تحقیق و بحث و استدلال در فضای علمی تلاش می‌کنند، در عرصه زندگی اجتماعی با توجه به مصالح تمام امت اسلامی با سماحت یکدیگر را درک و به عناصر مهم تشکیل‌دهنده وحدت توجه و در راه تحقق آن بکوشند.

۵. داشتن حسن ظن و پرهیز از سوء ظن

نکته دیگر در راه رسیدن به اتحاد از نظر دینی، حسن ظن داشتن به یکدیگر است. بدون شک در صورتی می‌توان موانع وحدت را برداشت که اساس اتحاد بر حسن ظن و پرهیز از بدبینی بنا شده باشد. اگر قرار باشد که یکدیگر را به نوعی متهم کنیم، چنین اتحادی به وقوع نمی‌پیوندد. روایات بسیاری در مذمت بدبینی و هشدار دربارهٔ اثرات منفی آن رسیده است؛ برای مثال عمر بن یزید می‌گوید از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «کسی که برادر دینی خود را در دینش متهم کند، دیگر میان آنان حرمتی نیست و اگر رفتار او همانند رفتار دیگران شد، او از نسبت‌ها به دور است» (کلینی، ۱۴۰۱: ۳۶۲/۲). امیرمؤمنان نیز می‌فرماید: «کار برادرت را به بهترین صورت حمل کن تا جایی که تمام شواهد بر خلاف آن بیاید. و به سخن برادرت بدبین نباش، در صورتی که می‌توانی برای آن تفسیر و توجیه دیگری بیابی» (همان). بنابراین، بدبینی موجب می‌شود که حتی کارهایی که با حسن نیت انجام می‌شوند نیز بد تفسیر شوند و در جامعه‌ای که بدبینی بر آن حاکم باشد، امنیت و آرامش و همکاری نخواهد بود و هرکس برای خودش کار می‌کند و نمی‌خواهد از ظرفیت‌های دیگران بهره‌بردارد؛ زیرا همواره کارهای دیگران را به حساب توطئه و نقشه بر ضد خود می‌گذارد.

۶. اخلاق اجتماعی پایه وحدت

یکی از اهداف اصلی دعوت پیامبران، آموزش اخلاق در مرتبه بالایی آن است. این مسئله در جمله معروف پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ فلسفه بعثت خود نیز تأیید می‌شود که فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من از طرف خدا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به کمال رسانده و تمام کنم» (این حدیث معروف و مضمون آن با الفاظ متفاوت از طرق مختلف روایت شده است؛ مانند بیهقی، بی تا: ۱۹۲؛ مالک، ۱۴۰۶: ۹۰۴/۲؛ طوسی، ۱۳۸۰: ۲۰۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۱۶ و ۳۸۲/۶۸). حضرت علی (ع) نیز بر اهمیت رعایت اصول اخلاقی تأکید فرموده و رعایت آن را مایه خوشبختی انسان دانسته است: «بر فرض که امیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشته باشیم، باز شایسته آن است که در پی مکارم اخلاق باشیم، زیرا خوشبختی و سعادت را از این راه می‌توان به دست آورد» (نوری، ۱۴۰۷: ۱۹۳/۱۱).

اگر درباره غیر مسلمانان سفارش می‌شود که با آنان، نه تنها با دادگری بلکه با نیکی برخورد کنید، این اصل درباره مسلمانان به طریق اولی مطرح است. اگر لازم است در جامعه مسلمانان الفت و دوستی باشد، باید اصل بر نیکی کردن باشد و زشتی و بدی باید با خوبی پاسخ داده شود: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ؛ و در برخورد با دیگران به بهترین وجه پاسخ دهید» (رعد: ۲۲)؛ «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها؛ و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود بگویید، یا همان را برگردانید» (نساء: ۸۶). و در برخورد با مخالف، نباید دشمنی و اختلاف باعث دوری از حق و عدالت شود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که از جاده عدالت خارج شده و عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است» (مانده: ۸). و آیات دیگری که همگی دعوت به مکارم اخلاق و ارزش‌های والای انسانی می‌کنند. بی‌شک رعایت پیام این آیات بهترین تأثیر را بر ایجاد وحدت خواهد گذاشت.

این معنا در روایات هم رسیده است. عبدالله بن سنان می‌گوید: شنیدم که امام صادق با تکیه بر اینکه خداوند در کتاب الاهی فرموده است «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) می‌فرمودند: بیماران آنان [اهل سنت] را عیادت و در تشییع جنازه‌های ایشان شرکت کنید و (در جایی که درخواست شهادت دارند) برای ایشان و علیه ایشان به حق شهادت دهید و با ایشان در مساجدشان نماز گزارید» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۱/۸).

۷. ادب در سخن گفتن با مخالف

یکی دیگر از نکات، ادب در سخن گفتن است. قرآن کریم، به ما توصیه می‌کند که مردم را به وسیله حکمت و موعظه حسنه به سوی خدا دعوت کنیم: «ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). حضرت امیر هنگامی که شنید گروهی از یارانش شامیان را در جنگ صفین دشنام می‌گویند، فرمود: «من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویند، و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیک‌تر بود و در عذرخواهی رساتر. و به جای دشنام بگویید خدایا ما و آنان را از کشته‌شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان! تا آن که

حق را نمی‌داند بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزند است باز ایستد» (نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۰۶).

۸. لجاجت و عناد

یکی دیگر از موانع نزدیکی در میان مسلمانان و کارآمدی طرح‌های وحدت‌جویانه، لجاجت و عنادورزی برخی از عالمان است که خواسته و یا ناخواسته به این دشمنی‌ها دامن می‌زنند. سوکمندانه بسیاری از اختلاف‌ها، نه زائیده جهل و رفتار مردم عادی که ناشی از برخورد عالمان مذاهب است. این گروه، در حالت خوش‌بینانه‌اش، یا به دلیل نگرانی بابت از دست رفتن هویت مذهبی و یا بدبینی به طرف مقابل، همیشه در تشدید اختلافات در سطح مردم عادی و انتشار مسائل تفرقه‌افکن نقش فراوانی دارند. به همین دلیل است که قرآن ریشه اختلاف را در میان عالمان می‌داند: «مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ؛ از روی عداوت فرقه فرقه نشدند، مگر از آن پس که به دانش دست یافتند» (شوری: ۱۴). به همین دلیل کسانی مانند علامه طباطبایی ایجاد اختلاف در میان فرقه‌های دینی از سوی عالمان مذاهب را بر خلاف فطرت و برخاسته از روح تجاوزگری آنان می‌داند (۱۳۹۳: ۲/ ۱۲۲-۲۴). از این رو برای رسیدن به وحدت لازم است که رفتارها و تأثیرات این دسته از عالمان شناسایی و به شیوه‌ای سازنده با آنها مقابله شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

راه‌های تحقق وحدت از دو طریق قابل شناسایی است: یکی بررسی اهداف وحدت که به شناخت شیوه‌های عملی رسیدن به وحدت کمک می‌کند؛ و دیگری شناخت موانعی که موجب دور افتادن از اهداف وحدت و بی‌ثمری تلاش‌های وحدت‌جویانه می‌گردند. کشف موانع وحدت، زمینه درک راه‌های کاهش اختلاف را فراهم می‌سازد؛ از این رو، اهمیت شناخت موانع، کمتر از شناخت راه‌های رسیدن به وحدت نیست. برای نشان دادن موانع، ابتدا باید به بررسی مبانی شناخت موانع وحدت پرداخت؛ مانند این اصل که وجود اختلاف در جوامع انسانی امری طبیعی است. از سویی دانستن حقیقت اختلاف و فهمیدن شیوه برخورد با مخالف در صورتی ممکن است که مرز میان

واقعیت و حرکت‌های تحریک‌آمیز در نزاع‌های مذهبی تعیین شود. نکته دیگر برای فهم اختلاف، توجه به این واقعیت است که اعتقاد بسیاری از انسان‌ها مدلل نیست بلکه معلل است؛ یعنی اعتقادات گروه بزرگی از مردم زائیده استدلال و کاوش در منابع نبوده است بلکه چون در محیط و تربیتی خاص قرار گرفته‌اند، به آن عقیده روی آورده‌اند. این امر نشان می‌دهد که محیط، شرایط جغرافیایی، عصر زندگی، حاکمان، احاطه فرهنگی و تبلیغاتی نیز از عوامل مؤثر بر اعتقادات هستند. مبنای دیگر، التفات به این نکته است که دین و ایمان، دارای مراتب و درجات است. با تکیه بر این مبانی، و مبانی دیگری که در مقاله مطرح شدند، می‌توان اصولی را مطرح کرد که می‌توانند به رفع موانع موجود بر سر راه وحدت اسلامی، کمک کنند؛ اصولی که برخی از آنها عبارت‌اند از ضرورت احترام به مقدسات صاحبان مذاهب، پرهیز از عنادورزی، رعایت شئون و احترام پیروان مذاهب مختلف، و یا قاعده‌زیرین حقوق متقابل. شخص باید خود را جای دیگری بگذارد و ببیند که اگر در موقعیت مذهب مقابل قرار می‌گرفت، چه می‌کرد، آیا باز هم همان قضاوتی را می‌کرد که الان می‌کند، آیا همان برخوردی را داشت که الان دارد؟ بی‌شک رعایت این اصول رفتاری، مشکل نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی را حل خواهد کرد و به تحقق این هدف کمک می‌کند که در سایه آرامش، فرصت نشر اندیشه‌ها فراهم شود و میان عقاید و مذاهب گوناگون ارتباط معقول و سالمی برقرار شود.

پی‌نوشت

۱. در این باره رک: علی آقانوری، *امامان شیعه و وحدت اسلامی* (قم: انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۸۷ش)؛ سید صادق سیدحسینی، *مدارای بین مذاهب* (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه فقه و حقوق، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش)، ص ۴۷۵-۵۳۰؛ محمد آصف محسنی، *تقریب مذاهب از نظر تا عمل* (قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶ش).

کتاب نامه

- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی،
 ابن اثیر جزری (۱۳۸۷ق)، *الکامل فی التاریخ*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
 ابن کثیر دمشقی (بی تا)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۰ش)، *آزادی در قرآن*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه ذکر.
 بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (بی تا)، *السنن الکبیری*، بیروت: دار المعرفة.
 حر عاملی (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*، چاپ دوم، قم: تحقیق مؤسسه آل البيت.
 سید رضی (۱۳۵۶ش / ۱۳۸۷ق)، *نهج البلاغه*، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، افسست، قم: مؤسسه بعثت.
 صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۰ق)، *خصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
 _____ (۱۳۶۱ش)، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 _____ (بی تا)، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق سید محمد حسینی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.
 _____ (۱۴۱۰هـ)، *امانی الصدوق*، با مقدمه شیخ حسین اعلمی، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ش)، *الامالی*، تحقیق و تصحیح بهراد جعفری و علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 قمی، عباس (۱۴۱۶هـ ق)، *سفینه البحار*، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الاصول من الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، بیروت: دارالصعب.
 مالک بن انس، (۱۴۱۶ق)، *الموطأ*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: دارالوفاء.
 متقی هندی (۱۳۹۹ق)، *کنز العمال*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 مسلم نیشابوری (بی تا)، *الصحیح*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.